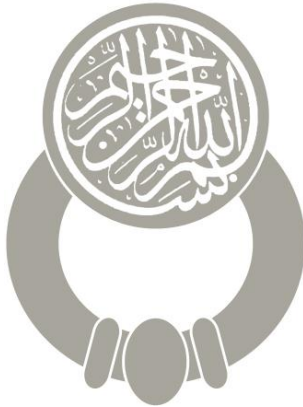




تعمیر بنیاد
تمرین بندگی





مسجد موسی ابن جعفر(ع) ۱۳۹۳



مسجد امام رضا(ع) ۱۳۹۰



مسجد امام حسین(ع) ۱۳۸۸





اعتكاف اول

عشقنامه سه روزه رجب (تمرین بندگی)

مسجد امام حسین (ع) ۱۳۸۸







کوبه اول



پایم به درب مسجد امام حسین (ع) رسید، دلم ایستاد .

چشمم در انتظار آنچه اتفاق می افتاد، لحظه شماری می کرد .

اینجا نوشته اند (ایستگاه اعتکاف)....ورود فلان چیز ممنوع ...

و یواشکی چشمم می خواند (گنهار می گیریم ، پاک تحویل می دهیم)

دلم حال و هوای شب عملیات کربلای ۵ را داشت خداحافظی از گذشته و سلام به آینده .

دلم می گفت : بنویس (اعتکاف یعنی نقطه سر خط) و همه چیز دوباره آغاز می شود .

بسم الله عشق، از جز ۱۳ آن شروع می شود . بنام علی...

آخ چقدر قشنگ است، ما در فارسی می گوئیم :

(سالی که نکوست از بهارش پیداست)



کوبه دوم



دل آدم وقتی نازک می شود، زود می ترکد و وقتی می ترکد، چه با ناز نیازش را می گوید .

خدا و کیلی هر که جای خدا باشد، دلش آب می شود .

حالا خدا که خودش خالق آب است، بین چه می کند تا اسم گناه می آید.

یک دریا چشم، بارانی می شود، تا اسم خدا می آید.

ویک دریا باران، چشمه می شود و روی دل آدم می بارد .

در بازار این سه روزه اگر یک خریدار بطلبد ، چه می شود...

ایها الناس، من دو چشم دارم و یک دل صد دله، و دو دست و دو پای هر جایی

نبود.....ارزان فروشمشنبود

در این سه روز از سر بازار دور نشویم، شاید خریداری پیدا کنیم .



کوبه سوم



اگر خریداری پیدا شد باز هم چونه می زنی؟

با خودت که خلوت کردی چقدر جای خالی پیدا شد، اصلا جایی برای خدا هست؟

فکر کنم باید اول کاری کنیم که خاکی شویم و بعد دوباره از نو آغاز کرد.

دلم می گوید این کار را باید سپرد به سیدالشهدا علیه السلام ایشان دل آدم ها را خالی می کند و اصلا آب

می کند همه زنگارها را حسین علیه السلام.

بهترین خریدار دست اول است.

خدا می داند چونه هم لازم نیست و تازه با قیمت بالاتر هم می خرد.

کوبه سوم ضریح کربلاست و دل دادن به سیدالشهداء(ع).

دل آدم را خنک می کند.

آدرس کوبه سوم: امام سوم، پایین پای عشق، صلوات.



کوبه چهارم



حساب خودم را باید روشن کنم.

رو راست و راحت از امروز، سفره را کوچک کنم. و پایم را فقط در گلیم خودم ، دراز کنم.

آرام آرام، طعم آرامش را تجربه کنم .

زمین دل من قواعد خاص خود را دارد، ساعت کار ۲۴ساعته دارد و هرج و مرج نیست .

هر لحظه برای خودش یک عمر است، که اگر یک لحظه را درک کنی، چه بسا عمری را تصاحب شوی .

دیشب سحر چه خنکم کرد (الهی اَنْ اَنْ وَاَنْتَ اَنْتَ)

ممنون، برای آنچه که تو می خواهی، بساز .

خودمانی، یک قلاده می گیریم، برای دور گردن یک یاغی، تا جرعه نوش تو گردد.

ای ساقی، اگر اینچنین شد، زندگی سور و ساتی است الباقی



کوبه پنجم



هق هق گریه بلند بود، بوی دل سوخته می آید .

یکی می خواند، خدایا: از تو می خواهم، نسیم محبت را بر من بنوازی.

... و با صدای گریه و اشک جوانی، حال و هوای سرچشمه لطفش، طوفانی می شود .

یک شاه کلید

اگر می خواهی به حرفت گوش کنند، به زبان خوبان حرف بزنی، که این خود نوعی تشابه است.

به زبان امام سجاد علیه السلام در مجموعه ادعیه مناجات خمس عشر.

شاه کلید است، تازه می فهمی حرف زدن یعنی چه .

راه کارِ مثل خوبان حرف زدن، آدم را مثل خوبان می کند .

خوبان لطیف حرف می زنند . خوبان نمکین حرف می زنند شیرین حرف می زنند .

حرف خوب و خوب حرف زدن را یاد بگیر.



کوبه ششم



عادت یا خوب صددرصد است یا بد صددرصد.

مجبور شدم برای تهیه چیزی از مسجد بیرون روم. این شهر دیگر شهر دو روز پیش نبود، جایی برای من نبود و دنبال خودم گشتم، گم شده بودم.

در فضای پاک اهل اعتکاف، هوا واکسینه است و همه چیز بوی خدا می دهد.

بیرون باید مثل نخود و لویا (نعوذ بالله) خدا را از میان همه چیز پیدا کنی.

تازه یادم افتاد چه خوب ما را، از میان این مردم، جدا کرد و به میان مسجد امام حسین (ع) هدایت نمود.

شاه کلید

من به دامن پر مهر، گرم، خوشبوی، با صفای، دلربای، آرام بخش تو، مانوس شده ام.

سه روزه، آدم را به محبت بیچاره می کنی، وای بحال آنهایی که عمری به پایت هستند و مستند.

یک خواهش: این مهمان ناز پرورده بیچاره، که به غمزه ای پر می زند، پرپر شو.



کوبه هفتم



تازه آخر کار، اول راه است.

این سه روزه که تمام شود، روز اول بعد از آن ، روز اول امتحانات سخت است .

این سه روز، خدا در بندت کرد، از فردا اگر مردی در بند خدا باش .

در بندی این سه روزت، هر چند سخت باشد، اما در بندی فردا، سخت تر است .

دلهایمان نازک شده بود و زود می شکست .

خیلی مزه داشت، بایک **یا حسین** آب آزاد می شد و با یک الله اکبر سور و سات سجده مهیا می گشت.

سحرها میهمانی برقرار بود و تا صبح بساط دل فروشی و عشوه گری، عطر بندگی را به مشام می رساند.

من بُر خورده بودم و گم شده بودم و به حساب دیگران با من محاسبه می کردند .

اینجا هیچ چیز سوا کردنی نیست ، همه را درهم می خرنند .



کوبه هشتم



چراغ‌ها را خاموش کرده بودند و وداع می‌کردند. آخرین شب هم نشینی با رثوف ...

و دل نمی‌خواست این دفتر بسته شود. تازه داغ آدم، تازه می‌شود، وقتی می‌بیند **اونی که نمی‌بینی**،
دوست داشتنی تر از همه است .

در تاریکی، دیده دل بهتر می‌بیند. آن را که در هنگام سحر و در میان مناجات جمع دوستان خدا، می‌شود
دید، معلوم نیست به این راحتی در خلوت خود بتوان دید .

خلاصه مهربان قصه سه روزه ما ، هرگز، نامهربان مابقی راه نمی‌شود .

شاه کلید

خلوت آدم‌های خوب از خودشان قشنگ تر است . آدم‌های خوب را تا خلوت قشنگشان تعقیب کنید .

چراغ را که روشن کردند من بودم و بافته‌های شیشه‌ای

اگر یک بار دیگر سحر شود و چراغ‌های دلم را روشن کند، تا خدا می‌بافم تا خود خود خدا .



کوبه آخر



اینقدر که درب را کوبیده ای، تا حالا درب را باز کرده اند؟

و از این جماعت دو دسته می مانند: گروهی که دستمزد گرفته و خشنود رفته اند و گروهی که پشت درب می مانند و می مانند که چه کنند، و قلیلی که به خانه راه یافته اند.

بهر حال، از آنانی که اصلاً درب را نکوفته اند، حال دسته اول بهتر است و حال دسته دوم تعریفی ندارد، مانده اند چه خاکی بسر کنند، نه پای رفتن دارند و نه رمق ماندن.

این زمان بگذار تا وقت دگر

از این دسته وامانده، آنهایی که خسته شوند به دستمزد راهی می گردند و آنانی که طمعکارانه پافشاری می کنند، امیدی به دیدار صاحبخانه است. ناامید نشویم.

ای صاحبخانه، به قلاده ای، پای رفتن بگیر، و به شهدی، دل ماندن بده.

این سه روزه هم رفت، دیدار به قبر و لحد و تنهایی و ...





اعتكاف دوم

عشقنامه سه روزه رجب (تمرین بندگی)

مسجد امام رضا (ع) ۱۳۹۰







درب خانہ



بسم الله الرحمن الرحيم

.... و باز دوباره سحر اول یک اعتکاف دیگر، با نوای دعای عهد و مسجد امام رضا علیه السلام.

امسال اول راه ، صلوات مخصوصه امام رضا بود.

بوی باب الجواد می آید ، مسجد امام رضا (ع) بوی محبت می دهد، مخصوصا آنکه رو به امام رضا(ع) ،

عکس گنبد طلای رضای مهربان، حال و هوای مسجد گوهرشاد را برقرار می کند.

مقام روبروی حضرت ، جانم امام رضا(ع) ، از سقاخانه حرمت یک قطره اشک بر می دارم و بر آتش دلم

می نهم، خاموش می شود اما، از سوز نمی افتد، من داغ دیده ام .

سالی که نکوست از بهارش پیداست .

سحر اول امام رضایی بود . چشمهایم سقاخانه شده بود ، قلم هم نقاره می زد .



ترازو



ترازو دو کفه دارد.

... و عجب تو آقایی...

با هیچ چیز کفه این بیچاره، باری خریدنی پیدا نمی کند .

غروب دوم ، یک طرفه بود من کم آورده ام ، برگه آس لوطی گری را، او رو می کند .

نمی دانم کفه خالی من چرا هنوز پایین نیامده است، ببخشید، نمی دانم چرا بالاتر رفته است ، انگار نمی خواهد

کم بیاورم .سنگ محبتش را می گذارد، یعنی سنگ تمام می گذارد، باور کنید.

غروب اول، رفتیم حرم امام رضا (ع)، خدا و کیلی از امام رضا (ع)، همه کم می آورند ، خیلی لوطی است.

زور می زنم، امام رضا (ع) را تعریف کنم نمی توانم.

اصلا ترازو بهانه است ، او کار خودش را می کند .



چراغ قوه (فانوس)



هوا تاریک است، و بس، دست انداز و پا افکن.

فقط به نوری می توان ره پیمود، هزار پرتگاه ، مسیر را هولناک کرده است.

افق ، رسیدن به آرامش است ، و آرامش، ولی است ، و ولی، مهدی است ، و مهدی(عج) همه خوبی هاست .

هر چند با کور سویی، قدم به قدم بتوان ره پیمود، باز حق است.

هر قدم ، که به مهدی نزدیک شویم ، به خوبیها نزدیک تر شده ایم .

همواره گروه، قدمهایش استوار تراز فرد است (یدالله الجماعه).

دست خدا که مهدی(عج) است ، همواره بر جماعت سایه گستر است .

راه بلد این مسیر ، چراغ روشنگری است که زمین خوردگان را التیام می کند .

مهدی(عج)را، به ساختار زندگی مان راه دهیم، تا را یابیم ، فقط همین .



ساعت



عقربه، برای رسیدن به دو، منتظر یک نمی شود. زمان همواره رو به نو شدن است، هر چند که توالی دارد.

هیچ آنی محتاج قبل از خود نیست در حالی که تا قبل نباشد بعد هم نیست. (عجب تناقضی)

هر چه زمان می گذرد، قطعه ای در زمان ما را، به تو نزدیک تر کرده است.

زمان، حامل اندیشه ماست و حامل یاد تو.

در این سه روز مسجد نشینی، زمان، به زبان خانه خدا مهمانی را تعبیر می کند.

زمان از نیمه گذشت و سر پایینی شد، عصر دارد می آید تا به روز دوم خاتمه دهد. زمان، آبستن اتفاقی است،

که من را به تو می رساند.

• صاحب خانه: خدا

• سفره دار: خدا

• مهمان: بنده خدا

• غذا: محبت



آبکش



همه وجودت را بریز درون آبکش ، تا صاف نشوی ، راه نیافته ای.

دلت از هر چه من هاست ، باید صافِ صاف شود .

فکر نکن ، دلت صاف است ، خدا آنها را که دوست دارد ، کجی هایشان را آشکار می کند .

دلت به شور می افتد، ولی نترس ، می خواهد، تو را و گرنه وِلت می کرد .

دلت را بچسب دو دستی ،...نه صد دستی .

قانون آبکش

ورود کینه ، حرص ، حسد ، کوتاه بینی و خلاصه همه بدیها ممنوع .

تمرین کن ، دشمن راه ندادن، راحت تر است و گرنه دشمن بیرون کاری بس مشکل است .

یا امام زمان (عج)، در این ستیز، تنهایمان مگذار ، من می ترسم، چیزی باقی بماند، و وقتی باقی نماند .



حلال



من یک عمر، صفا طلب کردم ، حال آنکه از درون، ناپاکم .

دروم در هوس حل شده است و فقط می طلبد ، هرچه را دلش می خواهد.یکه تاز میدان شده است.

حالا دیگر تو هوسم شوی ، چه می شود،

من ، یک حس گرم و یه نفس خنک می خواهم.

...که چشمانم را تسخیر کند ، و دلم را بلرزاند .

من راحله ای می خواهم ، که محبوبه همه خوبیهاست .

من دلگرمی می خواهم ، که در چشمهٔ خودش، مرا حل کند .

اینجا دیگر کار توست و از من هیچ ساخته نیست

من یک حلال می خواهم ، که همه بدیهای مرا حل کند و به یک قطره عشق مبدل کند .



کارنامه



شب اول ، شب مرتضی علی است، به طعم مناجات می گذرد، مناجات ، فرزند خوانده امیر مومنان است.

شب دوم ، نمی دانم بنام کیست ؟ شاید شب کمشندگان است ، که طالب پیدا شدن هستند.

شب سوم ، حضرت زینب(س) میدان دار است.

بوی وداع که می آید ، بانوی کربلا ، جان می دهد به اهل اعتکاف.

• روز اول دست گرمی است.

• روز دوم مهمانی خودمانی است.

• روز سوم پای مشایعت به میان می آید، به اسقبال می آیند.

فکر می کنم ، هر کس را که خانه زاد کرده اند، تازه با سلامی ماندگارش می کنند ، یک اتاق به او می دهند ،

یک سفره ، یک سفره دار و یک عمر همنشینی .

و اگر خداحافظی کردند ، به لقمه نانشان ، نمک گیر شده ایم ، و در تقویم عمرمان، این سه روز را پر کرده اند،

به نام خودشان.... باز هم خوش بحال این قوم .



شناسنامه سبک



- اسم سبک : اعتکاف
- مکان اجرا: خانه خدا
- زمان اجرا: ۱۳ تا ۱۵ ماه رجب
- شرایط ثبت نام : هیچ شرطی ندارد.
- شعار استراتژیک : گناه می خرنند و حسنات می دهند.
- مکان ثبت نام : قلب متقاضی
- هزینه پروژه : بعهده خداست
- نوع گواهینامه : همه قبولند و هرگز رفوزه ندارد .
- طعم سبک : اشک ، خنده ، موعظه
- رایحه سبک : مناجات ، نماز، سفره های افطاری و سحری
- نوع سفره : دسته جمعی
- زمان تجمع : صبح ، ظهر ، شب (۱۷ رکعت، غذای دل)
- دعوات غذا خوردن : بعد از اذان مغرب و قبل از اذان صبح
- ترتیب اجرایی: هر سال ، فقط یک بار



ناقوس



زنگ رفتن را می زنند.

سه روز سفره نشینی ، بر کرانه ای که ، فقط اقیانوس نوردان بر آن سکنی می گزینند .

مردان سفر، به موج عادت دارند و موج سوارند ، و در برابر سرکشی امواج ، کم نمی آورند.

کشتی اعتکاف ، به ساحل نجات رسید .

بعضی برای فردایشان ، ملوانان راهوار شدند ، که مایه نجات خود و دیگرانند ،

و بعضی در تور محبت گیر افتادند ، هر چه باشد ، خوش است.

همیشه قصه دریا، به خاک منتهی می شود و خدا کند آنجا که ما به خاک سپرده می شویم ، آغاز سفری

دریایی باشد، دریای حسین(ع) ، دریای مهدی(عج)

ساقه و خوشه و درو شدن است

زندگی لحظه لحظه نو شدن است

همواره در حال نو شدن باشید.....





اعتكاف سوم

عشقنامه سه روزه رجب (تمرین بندگی)

مسجد امام حسین (ع) ۱۳۸۸







قدح نخست



بسم الله.... سفره اعتكاف بغل گشود.

و بلعخره آمد، قراری که او می گذارد. قلابه ای می اندازد که انگار با آدمی زمزمه

می کند، دیدی آخر گیت انداختم، جا می روی که راه فراری نداری.

غروب اولین روز همیشه با نوای مرتضی علی (ع) شروع می شود.

مرتضی علی (ع) همیشه اول است و دوستش نیز اول می شود.

...اگر مرام داری، اگر اهل راهی، اگر به برگشت فکر نمی کنی.

....پل پشت سرت را خراب کن، نترس قافله راه بلد دارد، حضرت مرتضی علی (ع)

را بلد ماجراست.



اول: آرام باش و خوب نگاه کن، بر همه چیز تعمق کن.

دوم: گرم باش و دلنشین، تا بهترین خاطره آدم ها شوی.

سوم: خرم خویی پیشه کن، تا در چم . خم روزگار شکسته نشوی.

چهارم: رضایت بده به رضای خداوند، در آنچه که نصیبت کرده است.

پنجم: دیگران را در سهم خودت از زندگی شریک کن.

(ما همه شریک سهم مرتضی علی (ع) هستیم)



قدح دوم



سحر همیشه خوش خبر است، بوی یارگیری می دهد.

آنان که عقب افتاده اند از سحر غافل شده اند و آنان که سری در سرها پیدا کرده اند، مدیون سحرند.

سرچشمه که زلال باشد، پایین دست هم پر بهره است، چنانچه سحر سرچشمه است، نه سرچشمه روز، که سرچشمه عمر است.

سحر صدِ عمر ماست.

چون که صد آید، نود هم پیش ماست.



قدح سوم



سفره اعتکاف ، سفره نشینانی دارد، دست چین شهرمند.

اینان دست چین خدا هستند و نوبرانه میوه های فصل بندگی اند.

شاید برای رویش شهر من ، از اینان قلمه بگیرند ، تا مردمان شهر من جان بگیرند.

باغبان هستی بهترین قلمه را از سر سفره متعطفین در مسجد جدا می کند.

و البته بعضی ها که حالشان ، آینده من و توست، در سر این سفره ، قلمه اهل سفره می شوند. اینان والسابقون السابقونند.

مراقب باش هم قدردان حالت باشی و هم مراقب آنان که آینده تواند.

شهر به تو و آنان نیاز دارد.

کاروان اعزام به جبهه بندگی، عقب نمایی.



قدح چهارم



آمده ایم خراب شویم، تا دوباره ساخته شویم.

• ما خود محوریم، باید خودباور باشیم.

• ما خود خواهیم، باید دیگر خواه باشیم.

ترجیح دیگران بر خود، نشان از ساخته شدن است.

ایستگاه من شدن را تعطیل کن، تا دیگر شدن را تجربه کنی.

شیعه با ما شدن آباد می شود و با من ماندن، جز ویرانه نمی بیند.

اعتکاف، من را، برای ما شدن نرم می کند.

دست به دست هم، کاری کارستان کنیم.



قدح پنجم



آمده ای تا بمانی ، یا نفس تازه کنی و دوباره بتازی؟

بنظر نمی آید آمده ایم تا بمانیم، نکنند این سفره ، زنگ تفریح ما باشد ولی این بار با خدا بازی؟؟؟ خدا نکند. می گوید لوازم مورد نیازت را برای سه روز اعتکاف بردار....فقط برای سه روز ، نه برای یک عمر؟

اینگونه نمی شود، زندگی ما شده است ، (نقطه ، سرخط) و دوباره همه چیز روز از نو و روزی از نو. دوباره شدن ادامه دادن نیست، از ابتدا شروع کردن است. تا باور های ما ، بارور از دنیای اطرافمان است، تحول محال است، محال.

آنها که برای ماندن آمده اند بمانند ، وگرنه خستگی به تنت می ماند.

ماندن تا آخرش، هستی یا علی



قدح ششم



آفتاب دلگرمی همه هستی است.

سفره بیتوته در مسجد، دلگرمی هایی درست می کند، که راهگشای مسیرهای سخت زندگی است. عده خسته از راه ، همه چیز را جا می گذارند و می روند.

و معدودی با دلگرمی هایشان ، مسجد را ترک میکنند.

دلگرمی های امروز، دلخوشی های فردا می شود.

ما با عاداتمان از این دوروزه سفر می کنیم و دلخوشی های ما عاداتمان می شود.

اگر عادت ما بندگی شود، مسافر آفتابیم.



قدح هفتم



میزان با خوشرویی، حس غریبه بودن را از میهمان می گیرد.

هر سال، فقط سه روز و سه شب می شود هم خانه خدا شد و در مسجد زندگی کرد.

چقدر قشنگ، مساجد شهر، میهمان سرای بندگان در بند شده است.

راستی هیچ وقت اینقدر در مسجد احساس خودمانی بودن نمی کردیم.

آنان که رندند، از غافله عقب نمی افتند.

سفره رندان شهر من، در مساجد پهن است و قمار رندان، همیشه بُردُبرد است.

اگر هم هیچ توشه ای برنداریم، از هم خانه گی با خدا که بهره جسته ایم.

ما به روی باز میزبان آمدیم، به به درب باز مسجد.



قدح هشتم



هنوز تصمیم نگرفته ایم، وگرنه اینقدر پا به پا نمی کردیم.

هنوز کالیم و گرنه جدا می شدیم و در دستان باغبان چرخ می زدیم.

در جوی گندیده زندگی، قل قل می خوریم.

صدای انحطاطمان بلند است.

اگر می خواهیم تصمیم بگیریم، وقتش همین الان است.

دست به دست کردن امروز، بخدا کار دستان داده است.

هنوز الان من نیامده است. هر وقت آمد... بسم الله



قدح نهم



شیعه مرتضی علی (ع) حاصلخیز است.

شیعه زرد نمی شود و روز به روز سبز تر می شود.

شیعه مرتضی علی (ع) گرم است، زود جوش نمی آورد، زور جوش می خورد.

هر کجا که شیعه به دور هم جمع می شود، همانجا منشاء انرژی است.

انرژی مضاعفی متشکل از نشاط و امید.

شیعه ، علاقه مند می سازد و علاقه مند می شود.

همواره گرمابخش محافلمان باشیم، به شیرین سخن گفتن و گرم نگاه

کردن و منعت طبع.



قدح دھم



سفره را جمع کردند، نکند از مسجد بیرونمان کنند.

نکند خدایی نکرده فکر کنیم مسیر هموار است.

هنوز هزار راه رفته را باید برگشت و معلوم نیست عمر کفاف دهد.

• از هر که بدی کرده است، بگذریم.

• به هر که بدی کرده ایم، جبران کنیم.

فقط به لطفش خبری می شود و لا غیر.

ای ابتدا کننده به نعمت، قبل از استحقاقمان

من از اول هم خراب ترم، بساز ای چاره ساز.